

تعرض گیرد، موضوعی که جزئیاتش را درانبوهی کتاب، مقاله و نوشته های گوناگون تشریح کرده ایم. دور جدید نشریه این راه را دنبال می کند.

### مطالب این شماره:

دوره دوم نشریه علیه سرمایه	۱
تظاهرات دیماه دانشجویان ادامه شورش آبان یا خروج تفتیده اصلاح طلبی؟	۲
جنبش کارگری در جهتگیری رادیکال ضد سرمایه داری	۳
شعر / ستاره	۴
آیا می دانید؟	۵
به دانشجویان خانواده های کارگری!	۶
همزنجیران کارگر!	۷
صف کارگر و صف بورژوازی	۸
جنبش کارگری ایران در دی ۱۳۹۸	۹
سرمایه، رژیم درنده اسلامی و کودکان کار	۱۰
برگزیده از کاپیتال جلد اول	۱۱
راه پیش روی کارگران فلسطین	۱۲
جنبش کارگری چین در سال ۲۰۱۹	۱۳

## دوره دوم نشریه علیه سرمایه

کارگران ضد سرمایه داری

دور نخست انتشار این نشریه چند سال پیش آغاز شد و تا شماره ۲۱ ادامه یافت. چرا متوقف گردید، یگانه دلیلش وفور مشکلات و کمبود توان برای ادامه آن بعنوان یک ظرف مؤثر دخالتگری رادیکال ضد سرمایه داری در سیر رخدادهای روز جنبش کارگری بود. ما همیشه و همه جا تصریح کرده ایم که رویکرد ضد سرمایه داری درون جنبش کارگری به لحاظ امکانات، میدان داری، شمار فعالان، توان تأثیرگذاری افراد، ساز و برگ لازم برای حضور فعال اثرگذار اجتماعی، اگر نه بدون هیچ بضاعت، اما بسیار کم بضاعت است. در آن زمان نتوانستیم با یک دست چند هندوانه برداریم، چرا دوباره آغاز می کنیم؟ دلیلش آن نیست که امکانات، قدرت نقش بازی یا نیروهای اثرگذار این رویکرد افزایش چندانی یافته است. «در کماکان بر همان پاشنه می چرخد». اما نیاز مبرم جنبش کارگری به از سرگیری انتشار این نشریه، به ویژه با توجه به شرایط روز، بسیار بیش از پیش، ما را کلافه می کند. مبارزه طبقاتی برخلاف تصور «کمونیستهای» مکتبی، دموکرات، حزب نشین یک امر دلبخواهی و داوطلبانه نیست، جبر زندگی استثمارشوندگان، فرودستان و انسان های جدا شده از کار، حاصل کار و پویه تعیین سرنوشت زندگی خود است. این مبارزه اجباری است و پاسخ به ملزوماتش هم نوعی اجبار است. وقتی نیاز انتشار نشریه سرکشی می کند، اگر هم امکانش موجود نیست، باید به همه خانه تکانیها دست زد و با جوش و خروش افزونتر این توان را به وجود آورد.

نشریه هیچ مرامنامه، پلاتفرم اعتقادی، منشور مسلکی نداشته و امروز ژرف تر از گذشته خود را ضد این قیود، آیین ها و آیین پرستیا می بیند. رادیکالیسم کارگری ضد سرمایه داری و برای الغاء کار مزدی کل صدر و ذیل هویت و راهبردش را تعیین می کند. هر کارگری که بخواهد با آن همکاری کند، همه درها رویش باز است. تنها

شرطش سرمایه ستیزی رادیکال است. ما برآنیم که هستی اجتماعی طبقه کارگر سرچشمه جوشان کمونیسم ضد سرمایه داری است. نوعی سرمایه ستیزی که اولاً باید ببالد، آگاه و نیرومند گردد و قدرت میداننداری روزافزون یابد، ثانیاً این بالندگی، انکشاف و بلوغ را در متن مبارزات حی و حاضر یا روزمره خود احراز کند، ثالثاً در این گذر یا در پروسه ایفای این نقش، از زمین و آسمان در محاصره سرمایه وزیرفشار قهر اقتصادی، سیاسی، حقوقی، نظامی، مدنی، فرهنگی، ایدئولوژیک و گمراهه بافیهای فرساینده رفرمیستی است. کمونیستهای رادیکال یا کارگران ضد سرمایه داری کسانی هستند که در جزر و مد متلاطم این پیکار، دست در دست توده همزنجیر در ژرفنای زندگی آنها، در سیاهی زار درد، رنج، فقر و سیه روزی مولود سرمایه و مستولی بر معیشت آنان برای سرمایه ستیزی رادیکال این جنبش تلاش می کنند. تمامی توان خود را در تیر می نمایند تا هر مبارزه برای تحمیل هر مطالبه روز را حلقه ای از زنجیره سراسری جنگ ضد کار مزدی سازند، می کوشند تا کارزار افزایش دستمزد را کیفرخواستی علیه اساس استثمار سرمایه داری و بنیاد جدائی کارگر از کارش کنند. ریشه بی حقوقی زنان را در وجود سرمایه می بینند و مبارزه علیه این بی حقوقی را سنگری از جبهه کارزار ضد کار مزدی می کنند، در مورد محیط زیست و همه مسائل دیگر چنین می اندیشند و در این جهت گام بر می دارند. حزب سازی، سندیکاگردانی یا هر نوع شکل آفرینی بالای سر توده کارگر را به عنوان راهبردهای فریب آور سرمایه سالار بورژوائی نقد و طرد می کنند و برای سازمانیابی سراسری آگاه و ضد سرمایه داری همه آحاد توده های طبقه خود می کوشند. آنچه برای ما تجلی هویت ضد سرمایه داری است آنست که مبارزه روز در کل حوزه ها، از کارزار برای گرفتن مرزهای معوقه تا افزایش دستمزد، بهبود شرایط کار، رفاه اجتماعی یا آزادیهای سیاسی تا علیه تبعیضات جنسیتی، آلودگیهای زیست محیطی، رژیم ستیزی و سرنگونی طلبی بنیاد موجودیت سرمایه داری را آماج

## تظاهرات دی، ادامه شورش آبان یا خروج تفتیده اصلاح طلبی؟

تظاهرات دیماه ۹۸ با این که نیروی محرکش درس خوانده های طبقه کارگر بودند، اما هیچ تجانس هویتی با شورشهای عظیم دی ۹۶، به ویژه آبان ۹۸ نداشت. اگر روزی کارگر هفت تپه، فولاد اهواز، هپکو، آذرباب، راه آهن، عسلویه، رانندگان شبکه سراسری حمل و نقل یا سایر همزنجیران آنها به این سیاق، با انتظارات و شعارهای دانشجویان طبقه خود به خیابان ریزند، آنگاه نه تکرار کمیک بدترین ترادژیهای تاریخی که مضحکه چندش آور تاریخ مبارزه طبقاتی خواهد بود. واقعیت ها را باید گفت، آنان که نمی گویند یا تحریف آمیز می گویند، زیر هر بیرق، با هر نام، اهل هر حزب و فرقه، یا سرمایه دارند، یا مزدور سرمایه داری هستند، درغیراین صورت شستشوی مغزی شدگان این نظام هستند. در دی ۹۶ و آبان ۹۸ توده های عاصی طبقه کارگر علیه فقر، گرسنگی، بی خانمانی، کارتن خوابی، ویرانه نشینی، بی آبی، بیکاری، کودک آزاری، تبعیضات بشرستیزانه جنسی، آلودگیهای مرگبار زیست محیطی، آزادی کشی یا سایر مصیبت های آوار بر زندگی خود شوریدند، آنها ضد بردگی مزدی شعار ندادند اما علیه آنچه مولود قهری سرمایه داری بود طغیان کردند و در همین راستا آتشفشان قهر طبقاتی خود را، بر سر سرمایه و حاکمانش فرو ریختند. آنچه در خیابان، محله، شهر، روستا و کل ۳۱ ایالت سرمایه داری ایران شورید، تداوم بالنده و قهرآگین ۲۳۰۰ اعتصاب و چندین هزار اعتراضی بود که توده کارگر در طول یک سال، در سراسر جهنم بردگی مزدی، در کل مراکز کار، تولید، آموزش، از سرخس تا خارگ و از مکران تا بازرگان علیه سرمایه، سرمایه داران و دولت آنها سازمان داده و پیش برده بود. در شورش آبان، وقتی کارگران ۸۰۰ بانک را آتش زدند، بر وجود سرمایه آتش افروختند، هنگامی که دهها فروشگاه زنجیره ای بزرگ را تصرف و موجودی آن را میان خود تقسیم کردند، بر بنیاد مالکیت

سرمایه داری لگد کوبیدند، زمانی که حوزه های علمیه را به آتش کشیدند، ماشین شستشوی مغزی سرمایه را در هم کوبیدند، وقتی برائت از تعلقات سندیکائی و حزبی را فریاد زدند، قدرت طبقاتی سرمایه ستیز خویش را به جای هر نیروی بالای سر نهادند و ظرفیت توده های طبقه برای تسلط بر سرنوشت کار، تولید و زندگی را به حایت ایستادند. یورش شجاعانه کارگران به مراکز سرکوب پلیسی و نظامی بورژوازی در خیزش آبان، پیام شفاف اعمال قهر رادیکال کارگری علیه قهر ارتجاعی و ضد بشری سرمایه داری بود. رژیم ستیزی توده کارگر در آنجا جلوه پردرخششی از سرنوشتی طلبی طبقاتی ضد بردگی مزدی را نمایش داد. خیزش آبان به اعتبار داشتن این شاخص ها، به طور زمینی و واقعی، بذر روینده یا جنین بالنده یک جنبش کارگری رادیکال و سرمایه ستیز بود، جنبشی که اگر یارای مقاومت داشت، اگر قادر به چالش قوای قهر بورژوازی بود، اگر از پای درغی آمد و اسیرحمام خون رژیم اختاپوسی اسلامی سرمایه نمی گردید، می توانست ببالد، نیرومند شود، استخوانبندی پیدا کند، سازمانیابی شورائی به خود گیرد، افق پیکارش را شفاف کند، راهبرد کارزارش را از پایاب ها و ناخالصی های رفرمیستی پالایش نماید و در همین راستا یک جنبش آگاه، سازمان یافته، شورائی، سراسری، کمونیستی و لغو کار مزدی گردد. بورژوازی لنینیست و همه رفرمیستها از مسامت جو گرفته تا رژیم ستیز، مخالف این حرفها هستند. از منظر آنها قیام آبان «حرکت خود به خودی» مثنی توده ناراضی بود که سر نداشت!! رهبر نداشت!! حزب نداشت، از فقدان سازمانیابی رنج می برد!! و برهمن اساس محکوم به شکست بود. برای فرار از این تقدیر باید حتما به حزب می آویخت، رهبری آنان را پذیرا می شد، از این طریق صاحب سر می گردید!!، به کمیته مرکزی ایمان می آورد و با این ایمان شانس پیش رفتن، پیش تاختن و پیروزی می یافت!!!

تظاهرات دی ماه دانشجویان، نه فقط ادامه خیزش آبان نبود که به آکسیونی سترون، سرمایه مدار و

آویزان به ارتجاع اصلاح طلبی می ماند، آکسیونی از نوع قایقرانی درمردابی خشکیده برای نمایش شیفتگی به آرایش و پیرایش نظام بردگی مزدی و لاجرم در خدمت تسویه حسابهای درونی بخشهای احزاب راست و چپ اپوزیسیون را هم در پی داشت. جبهه گیری رادیکال نمایانه!! در مقابل جناح مسلط ماشین دولتی بورژوازی، با بنمایه اصلاح طلبی، همراه با فرار کامل از هر گونه تعلق طبقاتی یا هر مقدار هویت و جهتگیری ضد سرمایه داری در این تظاهرات موج می زد. فاجعه اینجاست که بخش اعظم این دانشجویان را افراد طبقه کارگر تشکیل می دهند. دانشجویانی که می توانند و باید پرچمدار انکشاف رادیکال جنبش کارگری در دانشگاهها باشند، دست به کاری زنند و فعالیت هائی را دستور کار کنند که دانشگاه را سنگری از سنگهای مبارزه طبقاتی توده های کارگر سازد. نوع جهتگیری و تکاپویی که جلوه هایی از آن را پیش تر در پهنه همصدائی با کارگران هفت تپه و فولاد خوزستان مشاهده نمودیم. درآن زمان، صد البته در سطحی بسیارابتدائی و نمادین دانشجویان خانواده های کارگری میان مراکز آموزش عالی و کارخانه ها پل بستند، خود را ستادی از جنبش کارگری دیدند و کوشیدند تا در پیشبرد امور روزانه این جنبش ادای دین کنند. تظاهرات دیماه از این نوع جهتگیری خالی بود. شعارهای «مرگ بر خامنه ای»، «سالها جنایت، مرگ بر این ولایت»، «جمهوری اسلامی نمی خواهیم» قطعاً حرفهائی زیبایی هستند اما آنچه ۵۰ میلیون انسان ریز و درشت کارگر را به وضع فاجعه بارموجود انداخته است، در وجود «علی خامنه ای»، «ولایت فقیه» و «شورای نگهبان» خلاصه نمی شود. با رفتن این و آن فرد، انحلال این و آن نهاد یا جا به جائی دولت ها، هم هیچ بهبودی در این وضعیت پدید نمی آید، جای تأسف است اگر درس خوانده های طبقه کارگر به دنبال قرنهای پیکار و شکستهای سهمگین طبقه خویش، هیچ درسی از این شکست ها و هیچ تجربه ای از برهوت پیمودن ها نیاموخته

باشند. ریشه کل آزادی کشی ها، سرچشمه حمام خون تمامی حق و حقوقها، منشاء کل فقر و فلاکت و سیه روزیها در وجود سرمایه داری است. خامنه ای، ولی فقیه، سپاه پاسداران، شورای نگهبان، جمهوری اسلامی صرفا ماشین نظم این اختاپوس دهشت و

وحشت هستند. باید دست بر ریشه نهاد و به جنگ سرمایه داری رفت. شما به عنوان بخشی از طبقه خویش قطعا می توانید سهمی سترگ و اثرگذار در این کارزار به دوش گیرید، می توانید و حتما می توانید پل اتصال توده های کارگر و بخشهای مختلف

جنبش کارگری شوید، می توانید در خروج این جنبش از چهاردیواری تنگ کارخانه ها و میداناری آن به عنوان یک قدرت سراسری شورائی ضد سرمایه داری گامهای مهم بردارید، همه اینها ممکن است. باید به این سنگر روی آورد.

\*\*\*\*\*

## جنبش کارگری در جهتگیری رادیکال

### ضد سرمایه داری

شورش کارگران عمدتا بیکار در آبان ۹۸ علیه فشار فقر، تنگدستی و گرسنگی، تصویری از مبارزه طبقاتی در حال رشد، شکوفائی و آگاهی یابی میلیونها کارگر بود. شورش که در واقع ادامه مبارزات کارگران هفت تپه، فولاد، هپکو، آذراب و دیگر بخش های طبقه کارگر در سطحی سراسری را به نمایش می نهاد. این خیزش از مبارزات سال ۵۷ کارگران بسیار جلوتر بود. در آن سال توده کارگر زیرموج هیاهوهای ضد امپریالیسم بورژوازی از توان افتاد و قادر به میداناری رادیکال ضد سرمایه داری نشد. از تصرف کارخانه ها و تبدیل آن به حلقه ای از زنجیره سراسری پیکار طبقاتی فرو ماند، در تصرف خانه های خالی شرکت کرد اما نیروی سلسله جنبان این جنبش نشد، خیزش آبان اساسا در شرایطی مشابه سال ۵۷ نبود. در اینجا رژیم اختاپوسی سرمایه همچنان با یکه تازی تمام سرکوب می کرد و حمام خون راه می انداخت. شورش کارگران از این ظرفیت برخوردار بود که آماده تصرف مراکز کار و تولید شود، به تصرف خانه های خالی پردازد و خیلی گام های مهم به جلو بردارد، اما برای این کار به تجهیز قوا و تدارک کافی نیاز داشت. چیزی که تهاجم فاشیستی جمهوری اسلامی و قتل عام گسترده کارگران عاصی مجال آن را نداد.

چشم انداز بقا را تاریک دیدند. اپوزیسیونهای رنگارنگ نیز از راست تا چپ آن را شورش دلخواه خود نیافتند، بالعکس در آن بار طبقاتی رادیکال، سرکش و توفنده ای دیدند که به طور واقعی از آن هراسیدند. متوجه شدند که خیزش کنندگان وارد میدان نشده اند تا اسب راهوار معراج آنها به عرش قدرت باشند، کاملا بالعکس با سرمایه سر جنگ دارند، از حزب بازی بیزارند، سندیکاها را دور می ریزند، مدعیان رهبری و قیمومت و زعامت را به باتلاق می اندازند، به جای همه اینها قدرت خود را پیش می کشند، به این قدرت اتکاء می کنند و با رجوع به آن خواستار تغییر وضعیت موجود زندگی خویش هستند. جناح های بورژوازی از دوم خردادی گرفته تا سلطنت طلب، مجاهد، لنینیست از اینکه کارگران شورشی عاصی بدون بیعت با آنها وارد میدان شده اند، دچار خشم گردیدند و قادر به اختفای این خشم نشدند.

یکی از دوم خردادی ها می گفت: "بابا اینها نقش سرمایه در تولید را نادیده می گیرند" کسانی هم که خود کارگر بودند اما زیر فشار تبلیغات بورژوازی به ویژه سلطنت طلبان رسوای میراث دار بربریت های شاهنشاهی سرمایه قرار داشتند داد و قال می کردند که "شاه می خواست آزادی بدهد اما آمریکا مانع بود!!". مجاهدین، جمهوری خواهان، لنینیست های صاحب حزب و سازمان و دفتر و دستک می گفتند این جنبش رهبری ندارد باید به رهبری ما ایمان آرند و الا حتما شکست می خورند. معضل کارگران فقط نداشتن رهبری است!!! جنبش آبان بدون کمترین توجهی به این ترهات چندی از او شرم آور توفید.

خیزش آبان ماه جناح های مختلف بورژوازی را اعم از حاکم یا اپوزیسیون به طورهیستریک به خشم آورد. حاکمان را به وحشت انداخت، تا جایی که

شعار ضد سرمایه داری سر نداد اما عملا به پایه های قدرت سرمایه یورش برد. ۸۰۰ بانک را ویران کرد، مراکز قدرت نظامی سرمایه را تش زد، فروشگاههای بزرگ سرمایه داران را اشغال و خورد و خوراک و پوشاک و مایحتاج معیشتی موجود در آنها را میان گرسنگان توزیع کرد. با این کار نشان داد که می تواند نطفه تدارک برای تسلط بر سرنوشت کار شود. سرمایه دارانی که از قبل راهی کشورهای غربی و ترکیه بودند در وحشت از قدرت این جنبش سرمایه هایشان را به کشورهای خلیج و ترکیه منتقل کردند. بسیاری مدیران میانی بورژوازی مترصد اقامت در اروپا شدند. دوم خردادی ها و اصلاح طلبان ناراضی با همه گلایه های عاجزانه ای که از شرکای طبقاتی داشتند، اگر نه بیشتر از آنها مسلما نه کمتر، از خطر خیزش آبان لرزیدند و شروع به سعب و لعن کارگران خرابکار کردند!!! به سرزنش رژیم پرداختند که «برای حفظ امنیت باید نیروهای ضد شورش را وارد میدان کند.» چندی آرتور آنکه برخی از همین جماعت ژست انتقاد از سرکوب گرفتند!!، اما به دلیل نااهلی، حین ادای ژست، دم خروس از لای عبایشان بیرون زد، با وقاحت کم نظیری گفتند که «سرکوب باید به گونه ای صورت گیرد که کبریای مشروعیت نظام را دچار خدشه نکند!!» از کشتار کارگران سرمست بودند اما می خواستند سرکوبگران اصلاح طلب، دوستدار جامعه مدنی و باب طبع دولتهای غربی باشند. از این هم شنیع تر به شرکای مسلط خویش در ساختار حاکمیت سرمایه مشاوره می دادند و تأکید می نمودند «کشتار کارگران طوری

انجام گیرد که مایه اشتعال افزون تر خشم و قهر توده کارگر نشود»!!!  
دوم خردادیهها در شرایطی این ترهات را سر دادند که می دانستند آخرین بارقه های توهم کارگران به آنها دیرگاهی است مہباران شده و دود هوا گردیده است. کارگران آن ها را می شناسند و پیشینه کثیف و سیاهشان در معماری اختاپوس جمهوری اسلامی سرمایه یا پاسداری از این نظام دهشت و وحشت را به خاطر دارند. فردی از همین وحوش رسوا می گفت: «زمانی که به جمع معلمان می روم، می گویند دوباره سر و کله ات پیدا شد. چه کار داری؟ موقع انتخابات شده است؟؟. چه فرقی بین تو و اصولگراها هست».

شورش دیماه ۹۶، به ویژه خیزش آبان ۹۸ دست این جنایتکاران و کارگران متوهم به آنها را بیش از پیش رو کرد اما این پایان کارشان نیست. این بخش ارتجاع هار و فریبکار بورژوازی در برخی تشکل های به اصطلاح کارگری چون معلمان جا خوش کرده است. به عینه دیده می شود که این تشکل ها که در کارگر بودن افرادش تردیدی نیست با سر بورژوازی و در راستای تحقق اهداف بخشهایی از این طبقه حرکت می کنند. بعد از کشته شدن سلیمانی، همین تشکلهای در بسیج کارگران برای شرکت در مراسم خاکسپاری او تلاش کردند. اینها به ارتجاع جنایتکار بورژوازی کمک نمودند تا حمام خون ۱۵۰۰ کارگر عاصی آبان را به حاشیه راند و تحت الشعاع شعبده بازی چندش

زای رژیم در مراسم عاشورای سلیمانی سازد. دژخیمی که برنامه ریز سلاخی کارگران ایران و عراق بود اما در سناریوپردازی مشترک رژیم اسلامی و رفرمیسم، مقام قهرمانی یافت و جنجال دفن او ساز و کار تظہیر حمام خون ۱۵۰۰ کارگر مبارز شد. نقش کانون صنفی یا انجمن اسلامی معلمان و سایر دکه های رفرمیستی در این سناریوهای پوشالی ضد کارگری قطعاً برگ سیاهی در کارنامه سراسر سیاه آنانست. توده کارگر ایران به گاه مرور تاریخ جنبش خویش از رؤیت این برگ به حالت تهوع خواهد افتاد.

\*\*\*\*\*

## ستاره

م.الف (ناصر پایدار)

ستاره پرتوی از نور است .  
و خستگان بی افق شب  
در خلصهٔ حلاوت اوهام خویشتن  
شب را  
با جست و جوی ستاره  
در مستی نگاه ستاره  
در انتظار طلوع ستاره  
و گاهگاه  
در ورطهٔ خیال ستاره شدن  
مجال ماندگاری دیرنده  
مجال رجعت و ماندن  
تفویض می کنند .

از انتظار طلوع ستاره

از ورطهٔ خیال ستاره شدن

بیزار بوده‌ام.

ستاره شاهد تاریکی است .

گواه مردن روز است .

ستاره بر سر پروای جنگ با شب نیست .

ستاره در پی نابودی سیاهی نیست .

ستاره در تمامی عمرش

با شب

در آشتی است.

دنیای من!

دنیای روشنی جاودان

دنیای آتی انسانها

دنیای کارگران

دنیای سوسیالیسم

محتاج چشمک این یا آن ستاره

نیست.

دنیای من!

دنیای روشنی است!

دنیای تابش جاوید

دنیای وحدت خورشید

آن جا!

که تک تک مردم

سلول زندهٔ خورشیدند .

آن جا!

که یک یک انسانها

خورشید جامعهٔ خویشتند

آنجا که :

روز

پرتو زیبایی

از نقش قدرت آحاد توده‌هاست.

## آیا می دانید؟

۱. سال ۲۰۱۹ گرمترین سال کره زمین و میانگین دمای آن ۱،۱ درجه بالاتر از متوسط دمای سال ۱۸۵۰، دوره پیش از آغاز رشد توفانی سرمایه داری و کشف و کاربرد سوخت‌های فسیلی بود.
۲. روند افزایش گرمای ناشی از گازهای کربنی مولود سرمایه داری بسیار بیشتر از آنست که انستیتوهای بورژوازی می گویند. شواهد حاکی است که تا سال ۲۱۰۰ میلادی ۸۰ درصد یخچال‌های طبیعی آب و سطح آب دریاها بین ۶۰ تا ۱۱۰ سانتی متر بالا خواهد رفت.
۳. تأکید پژوهشگران بر متوسط افزایش گرمای زمین با انبوه فریبکارها همراه است. آنها ازمیانگین حرف

۷. می زنند اما از تغییرات فاجعه بار آب و هوایی در مناطق مختلف، برودت شدید در برخی جاها، گرمای افراطی در جاهای دیگر و بلیه های عظیم انسانی این تغییرات نمی گویند. مثلا میزان افزایش گرما در قطبین برای زمان مورد نظر آنان، نه ۲ درجه که ۱۰ درجه خواهد بود.
۴. در قطبین زمین حدود ۴۰ درصد باران بیشتر خواهد بارید و هم زمان بخشهای بزرگی از زمین به صحرا و بیابان غیرقابل زندگی تبدیل می گردد.
۵. بخش هایی از دنیا، سواحل رود خانه ها و دریاها که صدها میلیون کارگر فقیر در آنجا زندگی می کنند زیر آب خواهد رفت.
۶. حدود ۲۰ درصد گاز کربنیک سالانه جهان از جنگل زدائی توسط سرمایه ناشی می گردد.

۷. قبلا می گفتند که سالانه به اندازه مساحت یونان (۱۳۲ هزار کیلومتر مربع) جنگل زدایی می گردد اما سال ۲۰۱۸ در هر دقیقه ۳۰ برابر مساحت یک زمین فوتبال، ۱۷۰ هزار کیلومتر مربع جنگل در جهان نابود و حوزه پیش ریز سرمایه شده است. سال های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ از این هم بدتر بوده است. در این سالها آتش سوزی عمدی جنگلها توسط سرمایه داران با هدف حصول سودهای کهکشانی تمامی ریزشهای تاریخی را پشت سر نهاده است.
۸. بیش از ۶۰٪ گونه‌های جانوری و گیاهی جهان در چهل سال گذشته منقرض شده اند. سرعت انقراض برخی گونه‌های گیاهی و جانوری هزاران بار بیشتر از میانگینی است که طول ۱۰ میلیون سال اتفاق افتاده است.

\*\*\*\*\*

## به دانشجویان خانواده های کلگری!

دانشجو بودن هویت انسان ها را نمی سازد. هستی اجتماعی آنانست که هویتشان را تعیین می کند. دانشجو در جهنم بردگی مزدی یا از طبقه کارگر، طبقه استثمارشونده و فرودست است، در غیر این صورت به طبقه سرمایه دار، طبقه استثمارگر مسلط و حاکم تعلق دارد. چیزی به نام جنبش دانشجویی با علم و کتل «صنف دانشجو»!!! کیفیت ترین فریبکاری ها و طوق ننگ و نیرنگی است که صاحبان سرمایه و نمایندگان فکری وارونه پرداز نظام سرمایه داری بر گردن دانشجویان خانواده های کلگری می اندازند تا آنان را از سنگر پیکار طبقاتی خود خارج و پیاده نظام زبون، بی اراده و مفلوک سرمایه علیه توده های کارگر سازند. دست به دست دانشجویان یک بخش طبقه سرمایه دار علیه جناح مسلط ماشین

دولتی سرمایه شعار دادن، نه فقط هیچ نشانی از هیچ سطح مبارزه علیه شدت استثمار، ستمکشی، فقر، فلاکت، بیخامانی و بی حقوقی ۵۰ میلیون نفوس توده کارگر نفرین شده دوزخ نشین نظام بردگی مزدی ندارد که بالعکس تلاشی فریبکارانه ولو ناآگاهانه برای ماندگارسازی این نظام گند و خون و وحشت است. اگر اهل پیکار هستید، محیط آموزشی خویش را سنگری از مبارزه طبقاتی ضد سرمایه داری کنید، غواص شط پرخروش پیکار کارگران علیه سرمایه شوید. با مبارزه توده های کارگر در کارخانه ها و خیابان ها همصدا گردید. به میان ۱۸ میلیون زن و مرد و کودک و پیر کارگر آوار، حاشیه نشین، محکوم به گورخوابی، خرابه خوابی و بیتوته در کانال های با قطر یک متر بروید. دست در دست آنها بگذارید، همراه، همزیم، همجوش و هم خروش با آنان جنبش تصرف کل خانه های خالی سرمایه داران را راه اندازید.

## همزنجیران کارگر!

بیائید خواست های عاجل و روزمره هر بخش از توده های طبقه خود در هر کجای جهنم بردگی مزدی را خواست فوری و حی و حاضر خویش اعلام کنیم و همراه با اعتصاب کنندگان هر کارخانه، هر مرکز کار و آموزش، یا هر حوزه فروش نیروی کار، برای تحقق خواست های آنان که خواستهای فراگیر و سراسری همه ماست دست به اعتصاب زنیم و وارد میدان کارزار شویم. بیائید خود را به جای کارگر این یا آن سرمایه دار، این یا آن مؤسسه سرمایه داری، جزء پیوسته و انداموار کل طبقه خود بدانیم، به عنوان یک طبقه در مقابل سرمایه قرار گیریم. قدرت خویش را در وسعت و عظمت قدرت کل طبقه خود به نمایش گذاریم و با این قدرت وارد کارزار طبقاتی ضد سرمایه داری گردیم.

## صف کارگر و صف بورژوازی

قرار نیست این یا آن جناح بورژوازی، چپ یا راست حتی لنینیست و کمونیسم پوش!! مدافع کارگران باشد. آنها هرکدام بدتر از دیگری پاسدار بردگی مزدی هستند، فکر، راه حل، چاره اندیشی، راهبرد، نظر، انتقاد و جنگ و ستیزشان حول تشدید وحشیانه تر استثمار کارگران، تحکیم پایه های حاکمیت سرمایه داری و سرکوب مؤثرتر و کم هزینه تر جنبش کارگری چرخ می خورد. قتل عام توده های کارگر، شکنجه، زندانی ساختن و از هستی ساقط کردن کارگران برای دوم خردادپها به همان اندازه اولویت دارد که برای بورژوازی فقهاتی، برای جمهوری خواهان به همان میزان مرم و حیاتی است که برای سلطنت طلبان. کل مناقشات اینها با هم بر سر سهام حاکمیت و قدرت و مالکیت و سود است. هر کدام دیگری را سرزنش می کند که برنامه ریز، پاسدار و سرکوبگر پیروزمندی برای

نظام سرمایه داری نیست و باید در این گذر کاردان تر و لایق تر باشد!! در زمان فوران بحران سرمایه داری در دهه پنجاه، جناحی از بورژوازی که بر سر سهم ارزش اضافی با رژیم شاه و رقبا اختلاف داشت با استفاده از دنیای امکانات، سرمایه، موقعیت، مالکیت، قدرت و شبکه عظیم سازماندهی اش و با بهره گیری از سردرگمی، بی افقی و پراکنندگی جنبش کارگری بر موج مبارزات کارگران سوار شد و بر اریکه حاکمیت نشست. این جناح تا پیش از تسخیر قدرت، در تبلیغات خود مرتباً از دزد بودن، فساد و بی دینی رژیم شاهنشاهی صحبت می کرد، همزمان سبانه تر و درنده تر از حکام روز سرمایه علیه کمونیسم، علیه هرنوع ضدیت با سرمایه داری تبلیغ می نمود، فعالیت می کرد و کمپین راه می انداخت. طبقه سرمایه دار برای رسیدن به قدرت، با فریب، خدعه و نیرنگ از نیروی پیکار ما کارگران استفاده می کند. بدبختی اینجاست که بخشی از کارگران دقیقاً همان می کنند

\*\*\*\*\*

## جنبش کارگری ایران در دی ۱۳۹۸

ابراهیم پاینده

تا چند ماه پیش بخش اعظم اعتراضات و اعتصابات پیرامون دستمزد های معوقه صورت می گرفت اما اکنون به دلیل گسترش فقر، و هزینه گزاف زندگی، مسأله افزایش دستمزد جا و مکان مهمتری احراز کرده است. غالباً از اعتصابات و اعتراضات درون واحد های کار و تولید صحبت می شود اما نباید از مبارزه توده عظیم کارگران خارج از کارخانه ها غافل ماند. حدود ۳ تا ۴ میلیون کودک کار، میلیونها کارگر دستفروش، زباله گرد، دوره گرد و غیره هستند که صدای آنها شنیده نمی شود. اگر کارگران در واحدهای جدا جدا، بدون اتکاء به همیاری همزنجیران اعتراض می کنند، در شورش های سراسری کم یا بیش همه اینها از شاغل

درون کارخانه تا آواره گورخواب و دستفروش به هم می پیوندند. اگر یک میلیون کارگر حوزه آموزش خود را از بدنه طبقه کارگر ایران جدا می بینند و تحت تاثیر القانات بورژوازی مدال «طبقه متوسط» به سینه می آویزد!! در شورش دی و آبان خود را ملزم به همصدائی می یابد. اینکه که چگونه این توده عظیم در مدت یک هفته چرخ تولید و کار سرمایه را به ورطه تعطیلی انداخت، به بانکهای سرمایه حمله برد، نهادهای اختاپوسی دینی سرمایه را به آتش کشید و کارهای دیگر کرد بیش از هر چیز یک حقیقت را بانگ می زند. این حقیقت که متحد شدن، سازمانیابی، همصدائی و یکپارچه شدن جنبش کارگری علیه سرمایه کار چندان رمزآمیز و غیرممکنی نمی باشد. دیدیم که همین کارگران بی حزب و بدون سندیکا چگونه به طرفه العینی نه فقط جمهوری اسلامی که

که این یا آن بخش ارتجاع بورژوازی می خواهد. اگر سردمداران رژیم فعلی قبل از قدرت گیری، از عدالت برای کوخ نشینان!! یا «آزادی اهالی»!! سخن می راندند، اکنون هم جناحهای بورژوازی متصد تسخیر قدرت، از ایران آباد، مرفه، حقوق بشر دم می زنند. حرف ما کارگران بر سر رژیم خوب و بد، دینی و لاییک نیست. ما می خواهیم دمل چرکینی را که بانی و باعث کل بدبختیها است از میان برداریم. این چرثومه "مناسبات کار مزدی" است. مناسباتی که بر اساس خرید و فروش نیروی کار بنا شده است و تا زمانی که حاکم است اختلاس، فساد، دزدی، تخریب محیط زیست، کارتن خوابی، فحشاء و همه بدبختی ها و فلاکت های موجود، وجود خواهد داشت. بیائید پیکار جاری خود را لحظه ای و حلقه ای از یک جنگ سراسری برای نابودی این نظام سازیم.

بورژوازی جهانی را به وحشت انداختند. ترامپ شروع به نصیحت رژیم اسلامی کرد، اروپا از وحشت گسترش مبارزه طبقاتی سکوت مرگ پیشه کرد و بر طبل اقدامات لازم برای حفظ برجام کوبید. کارگران اگر اراده کنند قادرند عرش را بر زمین آرند. ما قادریم همان گونه که رژیم شاهنشاهی را بزیر کشیدیم این بار سازمانهای شورایی سرمایه ستیز ایجاد کنیم و نه فقط دولت اسلامی که کلاً دولت و سرمایه را به گورستان تاریخ بفرستیم. اما همین ما در جنبش روزانه خود هنوز ضعیف، پراکنده و هزاران کیلومتر از حضور یکپارچه طبقاتی دوریم. وضع اعتراض دانشجویان را نگاه کنیم. در سال ۱۳۹۷ بارها تعلق طبقاتی خود را به صور گوناگون از جمله فریاد «فرزند کارگرانیم کنارشان می مانیم» در رابطه با اعتصابات طولانی، خونین هفت تپه و فولاد ابراز داشتند، کلاس

درس را تعطیل کردند و به کارگران ملحق شدند. اما تظاهرات دیماه امسال چنین نبود. در مشتى حماسه بافی رادیکال نمایانه اما عمیقا اصلاح طلبانه خلاصه شد. باید از حصار رژیم ستیزی فراطبقاتی خارج شد.

ننگ آویختن به این یا آن بخش ارتجاع بورژوازی را برای همیشه از دامان طبقه خود پاک کرد. باید برای عروج به عنوان یک قدرت طبقاتی سراسری ضد بردگی مزدی سنگی روی سنگ نهاد. دانشجویان به عنوان بخشی از طبقه کارگر می توانند در این راستا ایفای نقش کنند و کارهای مهمی انجام دهند. به امروز مهمترین

اعتصابات این ماه پردازیم. اول: مبارزه برای دستمزدهای معوقه در این قلمرو می توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. اعتصاب کارگران شهرداری شهر میروان
۲. اعتصاب کارگران شرکت پتروشیمی هنگام
۳. اعتصاب صدها کارگر سیمان شهرکرد

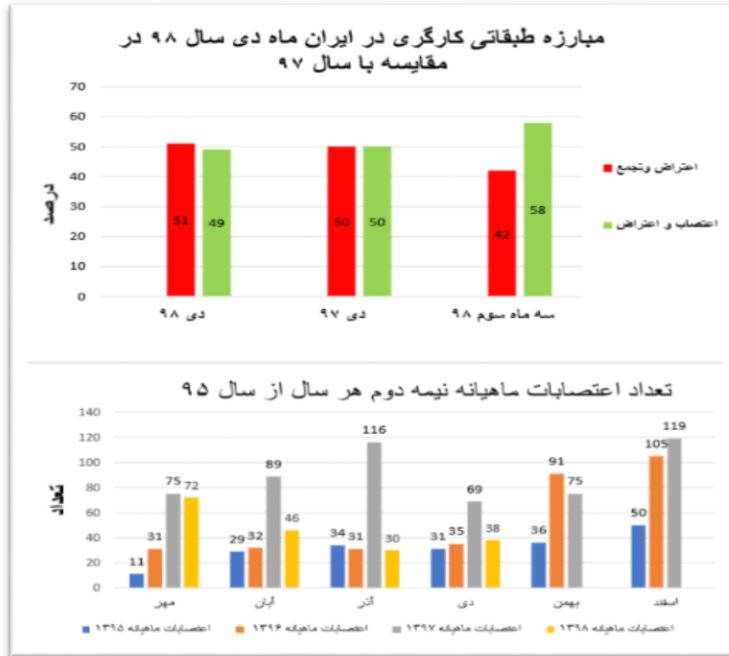
۴. اعتصاب در اداره آب و فاضلاب رامهرمز
۵. کارگران شرکت "آسفالت ماکادام شرق"
۶. کارگران شرکت راه آهن کرج
۷. شرکت "ریل صنعت کاران" زاهدان،

صنعت کاران جنوب شرق زاهدان و تعمیرات جاری تهران شرکت پویش پژوهان، پروژه آبرسانی سد کاران در سنج، هلدینگ گروه ملی در مناطق جنگلی روستای توریستی داماش، رکت شایگان مهر آپادانا

میروان در حال مبارزه بوده اند. مبارزه برای افزایش دستمزد.

کارگران راننده شرکت تعمیر و نگهداری انتقال نیروی برق خوزستان، رانندگان منطقه ویژه ماهشهر، رانندگان شرکت مخابرات ایران در استان خوزستان و مرکزی، معدن چادرملوی یزد، پروژه راهسازی باند دوم توره به بروجرد، رانندگان وانت بار تهران، شهرداری بروجرد، آموزشگاه رانندگی جوین، شرکت پتروشیمی رجال، شرکت تعمیر و نگهداری انتقال نیروی برق خوزستان، رانندگان تاکسی اسنپ و

تاکسی خط ونک- رسالت. به همین تعداد اعتراضات و تجمعات کارگری صورت گرفته است.



از اینها که بگذریم کارگران شرکت های هپکو، معدن چادرملوی یزد، شهرداری کوت عبدالله، شهرداری سمنان، کارخانه کنتور سازی ایران، سه شرکت ریل

\*\*\*\*\*

انسانی است که درعین حال از صبح تا شام برای سرمایه کار می کنند و روده های پرخروش سود را خروشان تر می سازند. این کودکان آماج تمامی بربریت های سرمایه داری هستند. تحقیر، توهین، ضرب و شتم، نقص عضو، تجاوزجنسی، اجبار به فروش مواد مخدر یا اعضای بدن، انجام شاق ترین، فرساینده ترین و هلاکت آورترین کارها، جریان روتین «زندگی» ویگانه سرنوشتی است که سرمایه، طبقه سرمایه دار، دولت سرمایه داری، اسلام و دین و آیین سرمایه بر وجود آنان آوار کرده است. دزدگی و بربریتی که در نهاد سرمایه و جزء لایتجزای وجود اقتصادی، سیاسی، مدنی، حقوقی و اجتماعی آنست. بحث اما عجالتا در باره آنچه سرمایه بر سر آنها آورده است نیست، همه گفتگو حول کارنامه ای است که جنبش کارگری ایران در رابطه با این نفرین شدگان دوزخ نشین داشته است و همچنان دارد. درهیچ کجای این کارنامه، هیچ ردی از وضعیت روز این سیه روزان قربانی، از طوفان توحشی که آنها را در کام خود می پیچد، از طرح نیازهای اولیه معیشتی و

## سرمایه، رژیم درنده اسلامی و کودکان کار

### ژاله قادری

در چهاردیواری جهنم سرمایه داری ایران، در قلمرو حاکمیت، مالکیت و یکه تازی سرمایه داران ایرانی و رژیم درنده اسلامی آنها حدود ۸ میلیون زن و مرد کارگر، شاغل یا بیکار، قادر به تهیه نازل ترین سطح خورد و خوراک، پوشاک و سرپناه برای فرزندان خود نیستند. حاصل این وضع وحشت آور، وجود ۴ میلیون کودک کار، بی پناه ترین قربانیان جنایت و سببیت سرمایه، انسانهای خردسال مجبور به فروش نیروی کار درحاشیه خیابانها یا شکنجه گاههای مرکزی موسوم به کارگاه است. ۴ میلیون کودک محروم از غذا، لباس، محل بیتوته، مدرسه، معلم، کلاس درس، دارو، درمان، دکتر، بیمارستان، محروم از هر نوع آغوش گرم محبت آمیز یا حتی کمترین گفت و شنود عاطفی انسانی، محروم از همه آنچه نیاز واقعی زندگی

۱. هر نوع استخدام و به کارگر گرفتن کودکان یا انسان های زیر ۱۸ سال جرم و مستوجب بیشترین مجازات ها است

۲. کل هزینه خورد و خوراک، پوشاک، مسکن، مایحتاج زندگی و رفاه اجتماعی، تفریح و مسافرت این کودکان باید توسط صاحبان سرمایه و دولت سرمایه داری پرداخت گردد.

۳. آموزش و پرورش برای کل آحاد انسان ها تا آخرین سطح به صورت کامل رایگان شود.

۴. بهداشت، دارو و درمان از هر نوع و برای همه آحاد، یکسره مجانی و از قید هر شکل داد و ستد کالائی خارج شود.

بیائید این ها را به عنوان مطالبه سراسری کل طبقه و جنبش خود اعلام داریم و اضافه کنیم که برای تحمیل آنها بر طبقه سرمایه دار و دولتش چرخه کار و تولید سرمایه داری را در سراسر جهنم بردگی مزدی از چرخش باز خواهیم داشت.

انسانی آنها به عنوان خواستی از خواست های این جنبش قابل ردیابی نیست!!! گوئی که این جمعیت عظیم چهار میلیونی اساسا کودکان طبقه کارگر نمی باشند. گویا هر گونه تغییری در زندگی حال و آینده آنها در گرو نقش بازی و میداننداری جنبش کارگری نیست. وضعیتی از همه لحاظ اسف انگیز و دهشت آور که باید از بیخ و بن دچار تغییر شود. تعیین سرنوشت زندگی این خردسالان کارگرزاده آماج کل جنایات سرمایه باید جزء لاینجزای پویه پیکار روز طبقه کارگر گردد. جنبش کارگری قرار نیست زنجیره طویلی از اعتصابات گسیخته و بیگانه با هم ، محصور در چهاردیواری کارخانه ها و مراکز کار، به هوای حصول خواستهای محدود و محقر باشد. بیائید پایان دادن به فاجعه انسانی دامنگیر این ۴ میلیون کودک کار را خواست واحد، سراسری و یکپارچه کل بخش های طبقه خود کنیم. اعلام داریم که:

\*\*\*\*\*

### برگزیده از کاپیتال جلد اول:

«ارزش یک کالا نماینده کارانسانی ساده یا کارمجرد انسانی است. همان گونه که در جامعه مدنی یک امیرارتش یا بانکدار دارای نقشی والا و انسان عادی ایفاگر نقشی بسیار پست است در اینجا، در مورد کار نیز چنین است. کار انسانی عبارت از نیروی کار ساده یعنی نیروی کاری که هر انسان عادی به طور متوسط ، بی هیچ تکامل خاصی در ارگانسیم خود از آن برخوردار است. روشن است که کار ساده متوسط در کشورهای مختلف، در ادوار متفاوت فرهنگی خصلتی متفاوت می یابد، اما در یک جامعه معین چیزی معلوم و معین است. کاری پیچیده یا ماهر صرفا در حکم کار ساده متراکم یا بهتر بگوئیم کار ساده ضریب دار است. چنان که مقدار کمتری کاری پیچیده مساوی مقدار بیشتری کار ساده به حساب می آید. تجربه نشان می دهد که که تحویل کار پیچیده به ساده مدام در حال انجام است. کالا شاید محصول پیچیده ترین کارها باشد، اما از طریق ارزشش معادل کار ساده قرار می گیرد و به این ترتیب صرفا نماینده کمیت معینی از کار ساده است.»

\*\*\*\*\*

نامیدند. «شورا» امر برنامه ریزی و پیشبرد اعتصاب را به دوش گرفت، همزمان نشریه ای به طور خاص برای همین کار با نام «اتفاق کارگران» منتشر نمود. کارگران چاپ، همراه با اعلام اعتصاب خواستار تحقق پاره ای مطالبات نیز گردیدند. خواسته های آنان عبارت بود از: کاهش طول روزانه کار از ۱۴ به ۹ ساعت، تعیین حداقل دستمزد به میزان ۳ تومان در ماه، افزایش ۵ تا ۱۲ درصدی مزدها و اینکه دستمزدهای کمتر مشمول افزایش بیشتر شوند، ۵۰ درصد افزایش مزد برای شیفت شب. یک روز تعطیل در هفته، پرداخت

بازداشت نمود و دستور محاکمه و مجازات آنان در بیدادگاههای حکومتی را صادر کرد. کارگران چاپ در اعتراض به این اقدام به طور متحد دست از کار کشیدند. اعتراض آنان به دخالت پلیس منتهی شد. چاپچیان وارد ساختمان «مجلس» شدند و در همان جا دست به تحصن زدند. کابینه سپهدار وقعی به اعتراض نهاد و کارگران آماده تعطیل کار شدند. اعتصاب در ماه ژوئن آغاز شد. پیش از این تاریخ فعالین کارگری مراکز چاپ با گزینش افرادی از خود کمیته ای پدید آوردند که آن را «شورای مرکزی»

### گوشه هائی از

### تاریخ جنبش کارگری ایران

شاید بتوان اعتصاب سال ۱۹۱۰ (۱۲۸۹) کارگران چاپ در زمان نخست وزیری «سپهدار اعظم»، سهامدارمهم بانک شاهی، شریک همه تراستهای مالی، صنعتی انگلیسی، سرکوب کننده هر اعتراض و شورش کارگری و پیشکسوت «نامدار» جنبش مشروطیت رامهمترین ابراز وجود جنبش کارگری در این دوره دانست. در این سال دولت سپهدار عده ای از سردبیران جراید را



دستمزد کامل کارگران در روزهای بیماری، حضور یک پزشک در هر کارگاه با هزینه کارفرمایان، پرداخت مزد کامل افرادی که به طور موقت دچار از کارافتادگی می شوند برای مدت ۳ ماه، پرداخت مستمری به از کارافتادگان و تعیین میزان مستمری با دخالت نماینده کارگران، از جمله این مطالبات بود.

اعتصاب دو هفته به درازا کشید، کارگران به هیچ یک از خواسته های خود دست نیافتند، قدرت آنان کفاف تحمیل این مطالبات بر سرمایه دار ساکنان ماشین قهر قدرت سرمایه را نداد. با وجود این، دولت «سپهدار» را دچار تشمت کرد و بالاخره استعفای رئیس کابینه را به دنبال آورد.

### اعتراض کارگران ماگما به مصادره مزدهای معوقه خویش

مؤسسه «ماگما» یک شرکت پیمانکاری است که در عرصه ساخت و ساز فعالیت می کند و امور راه و ساختمان راه آهن سراسری در محور قزوین - رشت و ایستگاههای سروان، رستم آباد و لوشان را بر عهده داشته است. ماگما ۸ ماه تمام است که مثل کلیه سرمایه داران و شرکت های دیگر سرمایه داری، کارگران را به کشنده ترین شکل استثمار کرده است اما در طول این مدت حتی یک ریال دستمزد به هیچ کارگری پرداخت ننموده است. شالوده کار صاحبان شرکت عملاً تحمیل وحشیانه ترین شکل بیگاری و کار بدون هیچ مزد بر توده های کارگر است. پروژه مقاطعه کاری ماگما در حوزه بالا مدتی است به پایان رسیده است و کارگران مجبور به قبول بیکاری شده اند. ۲۰ کارگر شرکت که در طول این ۸ ماه مدام و مستمر در حال اعتراض علیه تعویق پرداخت مزدهای

خویش بوده اند، اینک عاصی و خشمگین هر روز جمع می شوند تا علیه جنایت کارفرما فریاد سر دهند. کارگران به تمامی نهادهای قدرت سرمایه رجوع نموده و بساط شکایت پهن کرده اند اما مطابق معمول و مثل دهها میلیون نفوس توده همزنجیر هیچ نتیجه ای به دست نیاورده اند. آخرین تلاش آنها، اعتراض، تداوم اعتراض و همزمان خواست حمایت گسترده از کلیه کارگران در سراسر ایران است. آنان از همه همزنجیران انتظار همصدائی، همراهی و همپیوندی دارند. از همه می خواهند که پرداخت فوری و بدون هیچ قید و شرط کل مزدهای معوقه آنان را به عنوان یک خواست عاجل خود پیش کشیده و در هر کجا هستند برای تحقق آن فریاد اعتراض سر دهند.

### تظاهرات کارگران اصفهان ۲۳ دی

در اصفهان تظاهراتی چشمگیر با شرکت وسیع توده کارگر برگزار شد. کارگران و دانشجویان خانواده های کارگری از میدان انقلاب راه افتادند و با شعارهای مرگ بر دیکتاتور، این همه سال جنایت، مرگ بر این ولادت، به من نگو فتنه گر - فتنه توئی ستمگر به سمت دروازه شیراز و دانشگاه راهپیمائی کردند. تظاهرات پرخروش کارگران دقیقی پس از آغاز، با یورش قوای سرکوب سرمایه مواجه گردید. کارگران در مقابل تهاجم چکمه پوشان دست به مقاومت زدند و با شعار «نترسید، نترسید - ما همه با هم هستیم. کوشیدند تا سرکوبگران را عقب رانند. مزدوران سرمایه شروع به تیراندازی کردند. عده ای زخمی شدند که از سرنوشت آنها اطلاع موثقی در دست نیست. کاستی اساسی این تظاهرات مثل همه مبارزات پرخروش این

\*\*\*\*\*

### راه پیش روی کارگران فلسطین

به احتمال زیاد اگر هولوکاست آفرینان نازی و طراحان کوره های آدم سوزی، برای لحظه ای سر از قبر بیرون آرند و اعقاب طبقاتی قرن بیست و یکمی خود،

ترامپ ها، نتانیاهوها، خامنه ایها، یانسونها، بولسوناورها یا خیل بی شمار و متنوع همسلکان را نظراندازند همان جمله معروف «باران می خواهیم سیل آمد» را زمزمه بازگشت خود به قبر کنند. نه هیتلر و نه هیچ نازی دیگر، آشویتس را «معامله عظیم

چند روز، خالی بودن آن از شعارهای رادیکال طبقاتی و ضد سرمایه داری و اکتفاء به ابراز قهر ضد رژیم بود. بحث بر سر نفس شعارها نیست. سخن از جهتگیری عملی، افق و اهدافی است که خیزش حی و حاضر کارگران در مقابل خود دارد و راهبرد و راهکارهای تحقق هدفها است. بسنده کردن به شعارهای ضد رژیمی هر چند این شعارها ظاهری رادیکال و سرنگونی طلبانه داشته باشد باز هم در بهترین حالت فقط نارضائی ما از عملکرد حاکمان روز را حکایت می کند. سرنگونی جمهوری اسلامی قطعا دستور کار مبارزه روز توده های کارگر است اما نکته مهم و بنیادی تعیین تکلیف رادیکال با نظام اقتصادی، سیاسی، اجتماعی اختاپوسی و ضد انسانی است که جمهوری اسلامی یا هر دولت دیگر فقط ساختار نظم و برنامه ریزی و اعمال حاکمیت آنست. ۶۰ میلیون نفوس توده کارگر ایران از فشار استثمار سرمایه و فقر و فلاکت و بی خانمانی و بی داروئی و بی درمانی و کل سیه روزی های مولود سرمایه داری از هستی ساقط شده اند. جا به جائی رژیم ها بدون تعرض به اساس موجودیت سرمایه داری برای ما همان را به ارمغان خواهد آورد که رخداد موسوم به انقلاب سال ۵۷ بار آورد. باید از گذشته درس آموخت. مسأله حیاتی امروز ما توده های کارگر تدارک و احراز آمادگی لازم برای تصرف کلیه مراکز کار و تولید و تسلط شورائی آگاه، برابر و آزاد کل آحاد انسان ها بر سرنوشت کار، تولید و زندگی خود است. خیزش روز ما باید در این راستا پیش نازد.

قرن «نام نهاد، اما ترامپ این کار را با سرفرازی انجام داد. نازیستها خود را حکومت «مستضعفان روی زمین» نامیدند اما فاشیسم اسلامی بورژوازی در ایران زیر این بیرق بساط هولوکاست آفرینی پهن کرد. یک نکته مهم است. باید دست بر ریشه نهاد، بحث بر سر

افراد نیست، اگر نسل فعلی حکام سرمایه از نسلهای قبلی خود به شکل وصف ناپذیری درنده ترند - که قطعاً هستند - هیچ ربطی به تغییر خلق و خوی آنها ندارد. این سرمایه داری است که زیر فشار انفجارآمیز تضادهای ذاتی و گسترش سونامی وار بحران خیزی، نیازمند توسعه کهکشانی تر سبعتها و بربریتها گردیده است. ارزش ها، افکار، باورها، ادبیات افراد نه از آسمان که از زمین زندگی طبقاتی آن ها می جوشد، سرمایه است که نیازهای روزش را محتوای ملاک، شناخت و ارزش های اعتقادی ترامپ می کند و او را رخصت می دهد تا طرح تداوم قتل عام میلیونها کارگر را معامله سترگ قرن نام نهد. درست همان گونه که رژیم اسلامی بورژوازی ایران را اجازه می دهد تا بخشی از بربرمنشانه ترین جنایت آفرینی خود در منطقه بر سر سهام قدرت را دفاع از «حقوق مردم فلسطین» نامد!! به اصل ماجرا پردازیم. اگر از طرح ها، دسیسه ها، تقسیم و بازتقسیم های امپریالیستی یا مقاومت و شکستهای قبل از صدور «اعلامیه بالفور» بگذریم بازهم ۷۲ سالست که نقطه ای به نام فلسطین، کانونی از کانونهای همه جا موجود، به هم پیوسته و همیشه طوفانی تمامی اشکال سبعت، کشتار، تجاوز و توحش سرمایه جهانی است. حمام خونهای رعب انگیز صبرا، شتیلا، پیش از آن دیربایسن، کفرقاسم و سالهای اخیر هولوکاست بعد هولوکاست دولتهای شارون و نتانیاهو نه فقط نقاط عطف این فاجعه ها نیستند که بیشتر به سایه ای بر روی پویه مستمر و مدام بربریتها می ماند، اما بحث ما نه ورق زدن تاریخ توحش بورژوازی، که مرور انتقادی و رادیکال کارنامه توده های کارگر فلسطین در این ۷۰

سال است. تشکیل دولت اسرائیل در خاورمیانه نیاز هر دو قطب قدرت سرمایه جهانی در اواسط سده بیستم بود. خاورمیانه به دلایل متعدد که مجال شرح آنها نیست، نقش شاهین ترازو را برای بلوک بندیهای بین المللی سرمایه بازی می کرد و هر بلوک که موقعیتی مسلط تر در اینجا داشت آسان تر قادر به تحکیم موقعیت برتر خود، در سراسر جهان می شد. بورژوازی امریکا و متحدان غربی به اسرائیل برای سنگین سازی کفه خود نیاز داشتند اما اسرائیل نیاز قطب شرقی سرمایه را هم پاسخ می داد. تأسیس دولت اسرائیل بخش مهمی از بورژوازی عرب را به سوی اردوگاه می راند و از این مهمتر توده وسیع کارگر منطقه را پشت سر این بورژوازی، جنبش!! همپیوند اردوگاه می کرد. لازم نبود قطبها بیانیه ائتلاف بنویسند، سرمایه بدون نیاز به نگارش هیچ متنی، ائتلاف نامدون را مثل «همزیستی مسالمت آمیز» تکمله رقابت های سرکش و گاه خونبار می کرد. دولت اسرائیل این گونه شکل گرفت و دقیقاً به عنوان طرحی از طرحهای سرمایه علیه طبقه کارگر و علیه جنبش ضدسرمایه داری این طبقه متولد شد. توده کارگر فلسطینی باید از آغاز، از همان زمان صدور «الفور» ماجرا را صرفاً طبقاتی و از منظرپیکار رادیکال طبقاتی ضدسرمایه داری نظر می انداخت. باید از اینکه لشکر جرار بورژوازی عرب شود دوری می کرد، باید راه خانه کارگر عراقی، اردنی، اسرائیلی، لبنانی، کویتی، سوری، عربستانی، قطری، ایرانی و کارگران جاهای دیگر را پیش می گرفت. امروز شاید هضم این واقعیت برای خیلی ها سخت باشد که در آن زمان آمادگی چشمگیری از سوی این توده وسیع کارگر برای

استقبال از چنین رویکرد و راه اندازی چنین جنبشی وجود داشت. کارگر فلسطینی باید بر تمامی طرحهای دو کشور، «دو ملت!!» فاجعه مسلمان یابهودی بودن، عرب یا اسرائیلی بودن!! مهر باطل می کوبید، باید از غلطیدن در باتلاق ناسیونالیسم یا انحلال قدرت پیکار خود در قدرت بورژوازی دست برمی داشت، باید به جای اینها دست در دست توده های کارگر منطقه علیه کل بورژوازی می شورید. این اتفاق نیافتاد، چرا؟ بزرگترین دلیلش را باید در موقعیت روز جنبش کارگری جهانی جستجو نمود. جنبشی که گروگان اردوگاه، سوسیال دموکراسی و احزاب لنینیست بود. کل این طیف از زمین و آسمان در گوش توده کارگر فلسطین خواند که باید بر طبل ملیت کوبد!! دلباخته میهن مستقل گردد!! پشت سر بورژوازی صف بندد، در رکاب ناسیونالیسم سرود مام وطن خواند. نغمه های مخدر مسمومی که تا همین امروز هم از سوی وارثان احزاب لنینی در گوش آنها ساز می شود. ریشه وضع فاجعه بار روز کارگر فلسطینی اینجاست. کارنامه این هفتاد سال در برگ، برگ خود بستن گره به باد، فرو رفتن در باتلاق و تحمل شکست پشت سر شکست است. طبقه کارگر فلسطین فی الحال هم هیچ چاره ای ندارد سواى اینکه به مبارزه طبقاتی روی آرد، به نقد رادیکال کارنامه خود پردازد، سلول زنده یک جنبش کارگری فراگیر ضد سرمایه داری در منطقه شود. از سنگر پیکار طبقاتی علیه کل بورژوازی منطقه، علیه اساس سرمایه داری برخیزد. به جای ناله دو دولت!! بیرق محو هر نوع دولت افرازد. به جای آویختن به ملیت، افق استقرار جامعه بدون طبقات، دولت و استثمار را پیش روی خود قرار دهد.

پلیس، ضرب و جرح، سرکوب و بگیر و به بند شاید نقش بسیار مهمی داشت. یک شاخص برجسته دیگر جنبش کارگری چین رجوع کارگران اعتصابی به توده های کارگر در سطح شهرها با خواسته های مشابه، طلب همیاری از آنها، بستن جاده ها و توقف چرخه ارزش افزائی سرمایه است. ویژگی دیگر، اتکاء کارگران به قدرت خود و تنفر از آویختن به سندیکا یا نهادهای دولتی بالای سر است. اتحادیه سراسری دولتی که جزء لاینفک بوروبورکراسی سرمایه داری چین است به گونه ای وسیع آماج خشم کارگران است و این در حالی است که درس خوانده های طبقه کارگر با شور و هیجان زایدالوصفی سعی در کفن و دفن قدرت کارگران در جنبش اتحادیه ای دارند. جنبش کارگری چین به لحاظ جهتگیری برای سازمانیابی شورائی ضد سرمایه داری مثل همه جاهای دیگر وضعی فرامانده و رقت بار دارد. سرمایه داران دولتمدار تا این لحظه خطر چندان فاحشی از جانب توده های کارگر احساس نمی کنند. بر این باورند که کارگران در نهایت از اعتراض و اعتصاب خسته می شوند، تاب سرکوب بیشتر را نمی آورند و به سر کار باز می گردند. چیزی که متاسفانه جریان دارد و یکی از دلایل کاهش حرکات کارگری هم هست.

### جنبش کارگری چین در سال ۲۰۱۹

اعتصاب پدیده رایج و مستمرا در حال وقوع جنبش کارگری چین است. طبقه کارگر چین از این لحاظ زنده و میداندار است. علت غالب اعتصابات مطابق معمول بهای نازل نیروی کار است. در سالهای اخیر مثل خیلی جاهای دیگر مبارزه برای حصول مزدهای معوقه هم جای بسیار مهمی را احراز کرده است. سال ۲۰۱۵ با ۲۷۷۵ اعتصاب و اعتراض رکورد تازه ای در اوجگیری مبارزات شد. تعداد اعتصابات تقریباً دو برابر اعتراضات بود، اما گرفتن مزدهای معوقه ۷۵ درصد حرکات کارگری را به خود اختصاص داد. روندی که در سالهای بعد ادامه یافت و در ۲۰۱۹ حدود ۸۵ درصد از کل حرکت های کارگری را مختص خود ساخت.

یک شاخص مهم مبارزات این سالها تمرکز بیشتر آنها در مؤسسات دارای ۱۰۰ کارگر و کمتر بوده است. کارگران مراکز دارای ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ کارگر کمتر از گروه اول روی به اعتراض نهاده اند. تعداد حرکات کارگری بعد از اوجگیری سال ۲۰۱۵ رو به کاهش گذاشت اما این کاهش به خاطر آن نبود که کارگران خواسته های خود را با موفقیت به چنگ می آوردند. دخالت

سال	دلایل اعتصاب		نوع عمل کارگران		کل حرکات
	مزد معوقه	مزد پائین	اعتصاب	تظاهرات	
۲۰۱۱	۵۴	۲۱	۷۵	۷	۱۸۵
۲۰۱۲	۳۷	۲۸	۷۲	۱۷	۳۷۰
۲۰۱۳	۲۴	۱۹	۹۰	۷	۷۳۵
۲۰۱۴	۵۲	۱۲	۶۹	۳۱	۱۳۵۸
۲۰۱۵	۷۵	۵	۶۵	۳۱	۲۷۷۵
۲۰۱۶	۷۴	۶,۸	۵۳	۳۷	۲۶۷۰
۲۰۱۷	۸۰	۲	۲۷	۷۰	۱۲۵۸
۲۰۱۸	۸۰	۵	۳۲	۶۰	۱۷۰۶
۲۰۱۹	۸۵	۳	۳۵	۵۸	۱۳۸۶

